

Conceptualization of the Quranic phrase “Esmuho Ahmad” with the approach of analyzing verbal and non-verbal evidence

Received: 2023/02/10

Accepted 2023/05/02

10.22034/JKSL.2023.383341.1183

20.1001.1.27833356.1402.4.1.2.3



*Samad Esmi Qiya Bashi

**Ahmad Omidvar

***Masoud Eghbali

****Majid Chehri

Abstract

Verse 6 of Surah Mubarak Saf, on behalf of Jesus (pbuh), announces the appearance of the promised prophet. Most of the researchers have considered the phrase “Esmuho Ahmad” to mean the special naming of the Prophet (PBUH) as “Ahmed” and to prove his prophethood, they looked for this name or its semantic equivalent in the Bible and stated some cases. Orientalists have tried to deny this issue. The current research with a descriptive-analytical approach and using verbal evidence such as the discovery of the meaning of words, the meaning of the name of science, the linguistic style of the Qur’an and the Testaments in introducing personalities and semantic development and non-verbal evidence such as historical, narrative and intellectual evidence in order to discover the meaning of this phrase. It has been important and challenging. The result is that the meaning of the words “name” and “Ahmad” is not simply (his name is Ahmad); rather, the meaning (his attributes are more praised) can be determined from it, that these outstanding attributes have become one of the clear reasons for the distinction and recognition of the Prophet from others. On the other hand, verse 6 of Sura Saf does not necessarily indicate the existence of this name in the Bible, but it is possible that the good news with this name is in the oral tradition of Jesus (pbuh). By examining the above-mentioned evidence, it is appropriate to interpret the meaning of this phrase into higher concepts than simply referring to the name of knowledge of the Holy Prophet (PBUH). And by considering the semantic development, both the meaning of the name and the moral and behavioral attributes of the Holy Prophet (PBUH) can be determined from the phrase will, which made him the leader of other divine messengers.

Keywords: Name, Ahmad, Good news, verbal evidence, non-verbal evidence

*. Assistant professor. University of Holy Qur’an Sciences and Education. Scientific staff (The Corresponding Author) esmi1589@gmail.com

** . Holy Quran University of Sciences and Education. Academic staff. Director General of Education and Graduate Studies of the University
omidvar@quran.ac.ir

***. Holy Quran University of Sciences and Education. Khomein Faculty of Quranic Sciences
masood.eghbali89@gmail.com

***. University of Quranic Sciences and Education. Faculty of Koranic Sciences, Kermanshah
pm1364@yahoo.com



مفهوم العبارة القرآنية «اسمه أحمد» بأسلوب تحليل القرائن اللفظية وغير اللفظية.

تاريخ الاستلام : ١٩ رجب ١٤٤٤
تاريخ القبول: ١١ شوال ١٤٤٤

10.22034/JKSL.2023.383341.1183
20.1001.1.27833356.1402.4.1.2.3



صمد اسمي قيه باشى*
احمد اميدوار**
مسعود اقبالي***
مجيد جهري****

خلاصة

تبشر الآية ٦ من سورة الصف المباركة من كلام عيسى عليه السلام ظهور النبي الموعود. اعتبر معظم الباحثين أن عبارة "اسم أحمد" تعني التسمية الخاصة للنبي صلى الله عليه وسلم بـ "أحمد" ولإثبات نبوته، فقد بحثوا عن هذا الاسم أو ما يعادله في الكتاب المقدس وذكروا بعض الحالات منه. وقد حاول بعض المستشرقين نفي هذه المسألة. يتناول البحث الحالي بالمنهج الوصفي التحليلي واستخدام الأدلة اللفظية مثل اكتشاف معاني الكلمات ومعنى اسم العلم والأسلوب اللغوي للقرآن والوصايا في التعريف بالشخصيات والتطور الدلالي وغير ذلك. حيث ان الأدلة اللفظية مثل الأدلة التاريخية والسردية والفكرية لاكتشاف معنى هذه العبارة كانت مهمة و صعبة. والنتيجة أن معنى كلمتي «اسم» و «أحمد» ليس ببساطة (اسمه أحمد)؛ وبدلاً من ذلك، يمكن تحديد المعنى (أكثر صفاته المدح)، وأن هذه الصفات البارزة أصبحت أحد الأسباب الواضحة لتمييز هذا النبي عن غيره والاعتراف به. من ناحية أخرى، لا تشير الآية ٦ من سورة الصف بالضرورة إلى وجود هذا الاسم في الكتاب المقدس، ولكن من الممكن أن تكون الأخبار السارة بهذا الاسم موجودة في التقليد الشفوي للنبي عيسى عليه السلام. من خلال البحث في الأدلة المذكورة، يكون من المناسب تفسير معنى هذه العبارة إلى مفاهيم أعلى من مجرد الإشارة إلى اسم علم النبي صلى الله عليه وسلم، ومن الممكن النظر في التطور الدلالي لكل من معنى الاسم. وصفات الرسول الكريم (صلى الله عليه وآله وسلم) الأخلاقية والسلوكية من جملة ما جعله يمتاز عن غيره من الرسل.

الكلمات المفتاحية: الاسم - التبشير بأحمد - القرائن اللفظية - القرائن غير اللفظية.

*. جامعة العلوم ومعارف القرآن الكريم، الهيئة التدريسية (الكاتب الرئيسية)

esmi1589@gmail.com

** جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، كلية علوم القرآن في خمين

omidvar@quran.ac.ir

*** جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، كلية علوم القرآن في كرمنشاه

masood.eghbali89@gmail.com

**** جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، كلية علوم القرآن في كرمنشاه

pm1364@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

مفهوم شناسی عبارت قرآنی (اسمهُ أَحْمَدُ) با رویکرد تحلیل قرآین لفظی و غیرلفظی



صمد اسمی قیه باشی*
احمد امیدوار**
مسعود اقبالی***
مجید چهری****

مقاله پژوهشی
10.22034/JKSL.2023.383341.1183
20.1001.1.27833356.1402.4.1.2.3

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۱
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

چکیده

آیه ۶ سوره مبارکه صف، از زبان حضرت عیسی علیه السلام به ظهور پیامبر موعود بشارت می‌دهد. اکثر پژوهشگران عبارت «اسمهُ أَحْمَدُ» را بیانگر نامگذاری خاص پیامبر علیه السلام به «أحمد» دانسته‌اند و برای اثبات نبوت وی دنبال این اسم یا معادل معنایی آن در انجیل گشته و مواردی را بیان نموده‌اند. از سوی دیگر برخی خاورشناسان درصدد انکار این مسئله شده‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از قرآین لفظی مانند کشف بُن معنایی واژگان، معنای اسم علم، سبک زبانی قرآن و عهدین در معرفی شخصیت‌ها و توسعه معنایی و قرآین غیر لفظی مانند ادله تاریخی، روایی و عقلی، در صدد کشف معنای این عبارت مهم و چالش‌انگیز بوده است. نتیجه اینکه معنای واژگان «اسم» و «أحمد» صرفاً به معنای (نام او أحمد است) نیست؛ بلکه می‌توان معنای (صفات او ستوده‌تر است) را از آن اراده کرد که این اوصاف برجسته یکی از دلایل روشن برای تمایز و شناخت آن حضرت از دیگران شده است. از طرفی آیه دلالت بر وجود این نام در انجیل ندارد بلکه ممکن است بشارت با این نام در سنت شفاهی حضرت عیسی علیه السلام باشد. با بررسی قرآین یادشده، شایسته است معنای این عبارت را به مفاهیمی والاتر از صرف ارجاع به اسم علم آن حضرت علیه السلام تعبیرکرد و می‌توان با لحاظ نمودن توسعه معنایی، هم معنای نام و هم صفات اخلاقی و رفتاری رسول اکرم علیه السلام را از عبارت اراده کرد که وی را سرآمد دیگر پیام‌آوران الهی کرده است.

واژگان کلیدی: اسم، أحمد، بشارت، قرآین لفظی، قرآین غیرلفظی.

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

esmi1589@gmail.com

** دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، استادیار دانشکده علوم قرآنی خمین

omidvar@quran.ac.ir

*** دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، استادیار دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه

masood.eghbali89@gmail.com

**** دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، استادیار دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه.

pm1364@yahoo.com



۱. طرح مسئله

قرآن کریم در آیه ۶ سوره مبارکه صف، از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند که وی به آمدن پیامبری بعد از خود مژده داده است که نام او أحمد است: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ». واضح است که عبارت این آیه شریفه نقل به معنا است، زیرا حضرت عیسی علیه السلام به زبان عربی تکلم نمی‌کردند که عین این عبارت را بگویند. بی‌شک حضرت عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بشارت داده‌اند، ولی پرسش این است: حضرت عیسی علیه السلام در بشارت خود، نام پیامبر صلی الله علیه و آله را بر زبان مبارک جاری ساخته یا صفات آن حضرت را بر شمرده‌اند؟ یکی از مواردی که می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد، کنکاش معنای عبارت «اسْمُهُ أَحْمَدٌ» است. اغلب پژوهشگران و مفسران بر این عقیده‌اند قرآن کریم، به‌طور مشخص نام پیامبر خاتم را به اسم «أحمد» ذکر نموده و حضرت مسیح علیه السلام نیز بشارت دهنده به رسولی است که مردمان، بعد از وی، ایشان را با نام «أحمد» خواهند شناخت. برخی از ایشان به دنبال این اسم یا معادل معنایی آن در انجیل گشته‌اند و آن را با واژه پریکلوئوس به معنای بسیار ستوده یکسان دانسته‌اند و معتقدند که مسیحیان این واژه را به پاراکلوئوس تغییر داده‌اند تا معنای آن تسلی دهنده بشود و بدین ترتیب دلالت این اسم بر أحمد را انکار کنند و بشارت انجیل بر آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از بین ببرند (گروه نویسندگان، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۵۱۱-۵۱۲).

از سوی دیگر مسیحیان به این ادعا پاسخ داده‌اند و تلاش داشته‌اند با شیوه‌های مختلف این ادعا را زیر سؤال ببرند و ادعای مسلمانان در مورد این بشارت انجیل را بی‌اساس برشمارند (نیل، ۱۳۸۳: ۱۵۵). به‌همین خاطر این آیه و عبارت مشهور، اندیشه‌ها و قلم‌ها را به خود مشغول کرده است.

همین رویکردها سبب شده تا جدالی میان برخی علمای مسلمان و مسیحی در راستای اثبات و انکار این مسئله به وجود آید که در نتیجه کشف معنای صحیح این عبارت تا حدودی تحت شعاع قرار گرفته و به درستی تبیین نشده است. از این رو بر نظریه اسم علم بودن «أحمد» متمرکز شده و سایر احتمالات را نادیده گرفته‌اند. یکی از عوامل این اختلاف برداشت مفهوم ظاهری واژگان قرآن است که ممکن است معنای حقیقی آیه را منعکس نکند؛ زیرا با توجه به معناشناسی واژگان قرآنی و کشف لایه‌های مفهومی آن، می‌توان به این نتیجه رسید که باید معنای این واژه را مفهومی والاتر و ملموس‌تر از اسم

علم، لقب یا کنیه آن حضرت دانست. همچنین دلالت دیگر این عبارت نشان دادن بُعد شخصیتی و رفتاری رسول اکرم ﷺ است که ایشان را از دیگر پیام‌آوران الهی متمایز کرده و به عنوان جامع رسالت همه انبیا و پایان دهنده نبوت شناسانده است. بنابراین، نگاه ظاهری به واژگان آیه، ما را از مفهوم واقعی کلمات که ترسیم کننده شخصیت بی‌نظیر پیامبر ﷺ در تمامی ابعاد است، باز می‌دارد.

برخی پژوهشگران درصد بوده‌اند مطابق آیه ۶ سوره مبارکه صف، نام أحمد را در انجیل بیابند که در برداشت معنا از این آیه قرآن کریم خطا کرده‌اند. زیرا آیه اشاره‌ای بر اینکه نام حضرت در کتاب انجیل موجود باشد ندارد؛ بلکه صرفاً بیانگر بشارت حضرت عیسی ﷺ است که ممکن است در سنت شفاهی ایشان آمده باشد. از طرفی ممکن است این نام در جای دیگری جز انجیل بیان شده باشد، کما اینکه این اسم و این بشارت در حدیث قدسی موعظه خداوند به حضرت عیسی ﷺ در کتاب اصول کافی نقل شده است. همچنین می‌توان مراد از «اسمُة أحمدُ» را غیر اسم علم لحاظ کرد، بدین معنی که ایشان دارای صفات ستوده‌تر است که مطابق قرآن کریم این نوع بشارت و این صفات در انجیل وجود دارد. از سوی دیگر حضرت عیسی ﷺ به زبان «آرامی» سخن می‌گفت، بنابراین کلمه پاراکلیتوس و پریکلیتوس را که واژگانی یونانی هستند بر زبان جاری نساخته‌اند. از این رو نویسنده این کلمات باید اصل کلمه را از حضرت عیسی ﷺ شنیده و آن را با این الفاظ معادل‌گذاری کرده باشد یا کسی معادل اصل این کلمه را برای او نقل کرده باشد.

همچنین در پاسخ به این مسیحیان باید گفت: از آیه ۱۵۷ سوره اعراف چنین برمی‌آید افرادی که از پیامبر اسلام پیروی کنند، وی را در تورات و انجیل می‌یابند و این آیه به وضوح بر بشارت به آمدن پیامبر ﷺ در تورات و انجیل تصریح دارد؛ بنابراین می‌توان در این کتاب‌ها بشارت به ایشان را یافت.

جستار حاضر بر آن است با تحلیل قرآین لفظی و غیر لفظی و معناشناسی واژگان «اسم» و «أحمد»، تفسیر دیگری از آیه ارائه داده و با بهره‌گیری از قرآین تاریخی، ویژگی‌های رفتاری، سیاق آیه و... نشان دهد مراد از عبارت «اسمُة أحمدُ»، تنها ذکر نام واقعی آن حضرت در بشارت عیسی ﷺ به عنوان خاتم النبیین نبوده، بلکه به مفهومی والاتر که سیمای پیامبر ﷺ و در بردارنده تمامی جلوه‌های نیکنامی، رفتاری و اخلاقی حسنه ایشان است، اشاره دارد.



۲. پرسش‌های پژوهش

جهت نیل به این مفهوم باید به این پرسش‌ها پاسخ گفت: معنای صحیح‌تر عبارت «اسْمُهُ أَحْمَدُ» در قرآن کریم چیست؟ آیا در بحث بشارت به ظهور پیامبر اکرم ﷺ، مردم می‌بایست منتظر ظهور شخصی به نام «أحمد» می‌بودند که مدعی رسالت خواهد بود تا وی را به عنوان آخرین موعود و «خاتم الأنبياء» شناخته و از او پیروی کنند و یا این می‌بایست چشم به راه آمدن شخصی می‌بودند که دارای اوصاف و ویژگی‌های خاصی است که هر کس آن ویژگی‌ها و خصایص را داشته باشد، بی‌شک وی پیامبر خاتم خواهد بود؟ آیا پیامبر اکرم ﷺ در زمان بعثت به نام «أحمد» شهرت یافته بود که مردم او را بشناسند و بدو ایمان بیاورند؟

۳. پیشینه تحقیق

درباره ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری و اعتقادی پیامبر ﷺ، مقالات و پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته که ذکر آن‌ها در این جستار نمی‌گنجد. اما نوشتاری درباره آیه ۶ سوره مبارکه صف که عبارت «اسْمُهُ أَحْمَدُ» را از بُعد معناشناسی بررسی کرده و با بهره‌گیری از سیاق آیه، شواهد تاریخی و روایی، مفهوم دیگری از آیه را مد نظر قرار دهد نوشته نشده و این تحقیق با نگرشی نو، به دنبال ارائه تفسیری متفاوت درباره نامگذاری پیامبر ﷺ به اسم «أحمد» است.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴-۱. اصل معنایی

واژه اصل که جمع آن اصول می‌باشد به معنای اساس و ریشه هر چیزی است و اصل یک چیز، پایین‌ترین نقطه آن به شمار می‌آید (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۱۵۶). معادل آن در زبان فارسی نیز بیخ، بنیاد، بن و پایه است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۳۸۸). امروزه در اصطلاح به بنیان‌ها و قوانینی گفته می‌شود که هر دانشی بر پایه آن استوار است (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۲). اما در خصوص اصطلاح (اصل معنایی) باید اشاره کرد: ابن فارس بر اساس نظریه اشتقاق اکبر ابن جنی، برای هر واژه‌ای که متشکل از دو یا سه حرف بود یک یا چند حوزه معنایی یا همان اصل معنایی در نظر گرفت که این معنا در همه واژه‌های یک ریشه، مشترک است و معنای سایر واژه‌ها که از یک ریشه مشتق می‌شود بر اساس این اصل معنایی مشخص می‌گردد (اسماعیل، ۱۹۷۶: ۳۵۳).

بنابراین، اصل معنایی، همان معنای حقیقی و مفهوم اصیل است که در مبدأ اشتقاق وجود دارد و آنچه باید توجه شود این است که بین اصل ثابت و مفاهیم صیغه‌های مشتقات، مغایرت یا مخالفت یا ضدیتی از جهت معنا وجود ندارد بلکه معنای حاصل از تغییر هیئت کلمه در اشتقاق به معنای حقیقی اضافه می‌شود (طیب حسینی، ۱۳۹۵: ۱۳). به عنوان نمونه ماده «تبل» بر یک بن معنایی که همان جدایی چیزی از غیر آن باشد (إِبَانَةُ الشَّيْءِ عَنْ غَيْرِهِ) دلالت دارد مثلاً «تَبَلَّتْ الشَّيْءُ» آن است که چیزی را از دیگری جدا کنی و مریم بتول علیها السلام از این جهت به این صفت نامیده شده است که از دیگران جدا و منفرد است، چراکه زوجی برای او نبود و «تَبَلَّتْ» اخلاص نیت برای خدا و جدا کردن این نیت از غیر خداست (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج: ۱: ۱۹۵-۱۹۶). همانگونه که مشاهده شد در همه این موارد جدایی چیزی از غیرخودش وجود دارد. بدین ترتیب مصداق و معنای واژه گسترش می‌یابد و در معنای جزئی‌تری که با معنای عام در ارتباط است به کار می‌رود. از این معنای عام به عنوان اصل معنا، گوهر معنا یا بن معنا یاد می‌شود.

۴-۲. توسعه معنایی

گاهی یک واژه برای چند معنا وضع می‌شود که آن را مشترک لفظی می‌نامند. در خصوص اینکه آیا مشترک لفظی در استعمال واحد می‌تواند بر چند معنای خود دلالت کند، در میان علمای اصول اختلاف است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج: ۱: ۱۸۰ و ۱۸۶؛ شیروانی، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۹). در مشترک لفظی این معنای در عرض یکدیگر هستند. این پدیده زبانی با توسعه معنایی تفاوت دارد، ولی در حقیقت از توسعه معنایی شمول و توسعه لفظ در طول همان اصل معنای اولیه خویش است (مهدوی راد و هادیان رسنایی، ۱۳۹۹: ۲۱۱). بنابراین می‌توان با این توضیحات میان توسعه معنایی و اراده چند معنا از مشترک لفظی در استعمال واحد تفاوت قائل شد. به عنوان نمونه در توسعه معنایی، واژه «قتل» در اصل معنای اولیه خود، صرفاً بر کشتن جسم دلالت ندارد بلکه شامل نابودی و از بین بردن امور معنوی (تفکر و اندیشه) نیز می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۵، ج: ۹۵: ۱۹۳). از این رو در توسعه معنایی چند وضع وجود ندارد ولی معنای واژه گسترش می‌یابد.

۴-۳. اسم علم

اسم علم یکی از انواع اسم‌های معرفه در زبان عربی است که بر یک چیز معین دلالت دارد، مانند اسم، لقب یا کنیه شخص یا اسم شهر، رودخانه و غیره. اسم علم



همچنین اسم خاص نیز نامیده می‌شود و به اعتبار معنا به دو نوع علم شخص مثل سمیر یا علم جنس مثل اسامه (اسم علم برای شیر) تقسیم می‌شود و به اعتبار لفظ شامل علم مفرد مثل سامر یا علم مرکب مثل عبدالله است (فوال بابتی، بی‌تا، ج: ۱، ۱۱۴).

۵. قرینه لفظی

قرینه یعنی علامت و نشانه‌ای که عارض چیزی شده و معنای آن را تعیین می‌کند (ولایی، ۱۳۸۷، ج: ۱، ۲۷۲) یا آنچه که دلیل فهم مطلبی یا پیدا کردن مجهولی یا رسیدن به مقصدی باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ج: ۲، ۲۶۷۱). اگر قرینه از جنس لفظ باشد آن را قرینه لفظیه یا مقالیه می‌نامند، مانند شیر را در حال خندیدن و صحبت کردن دیدم؛ خندیدن و صحبت کردن قرینه لفظی است و مشخص می‌کند مراد از شیر، انسان شجاع است (ولایی، ۱۳۸۷، ج: ۱، ۲۷۳). قرینه در کشف معنا و مفهوم کلام و فهمیدن مراد گوینده، اثر بسیاری دارد.

قرینه لفظی مجموعه‌ای از موارد است که برخی از آن‌ها عبارتند از: واحدهای آوایی، واحدهای صرفی جملات و عبارات و قواعد زبانی همچون هم معنایی، چند معنایی اضداد و غیره (طهماسبی و نیازی، ۱۹۹۸: ۳۵). گاهی قرینه لفظی را بافت زبانی می‌نامند. البته تفاوت بافت زبانی و قرینه لفظی این است که بافت زبانی از گستردگی بیشتری برخوردار است (ترکاشوند و ناگهی، ۱۳۹۲: ۶۵). برخی از این قرینه‌ها که در کشف معنای عبارت «اسْمُهُ أَحْمَدٌ» مؤثر است عبارتند از:

۵-۱. اصل معنایی واژه اسم

لغویان درباره اشتقاق واژه «اسم» و معنای آن اختلاف نظر داشته و دیدگاه‌های متفاوتی در این درباره بیان داشته‌اند. برخی آن را مشتق از «سمو» بر وزن «عُلُو» به معنای بلندی می‌دانند (ازهری، بی‌تا، ج: ۱۳، ۸۰؛ جوهری، بی‌تا، ج: ۶، ۲۳۸۴). در این دیدگاه، معنای اسم در جلوه «سمو و علو» بدان جهت است که صاحب «اسم»، به بوسیله آن ترفیع جایگاه پیدا می‌کند و شناخته می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۱۰۲؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج: ۱، ۶). لذا غالب فرهنگ‌نویسان معتقدند کلمه اسم مشتق از ماده «سمو» بوده و الف ابتدای آن همزه وصل است و این کلمه را ذیل ماده سمو که به معنای برتری و علو است بررسی کرده‌اند. برخی نیز، واژه «اسم» را مشتق از «وَسَم» و به معنای «علامت و نشانه» می‌دانند. که در آن، حرف «واو» حذف شده و به جای آن «همزه وصل» آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۲۳۱). این دیدگاه را به فراء و مکتب کوفیان نسبت داده‌اند (سمین، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۵۴). این

نظر با ادله مختلفی رد شده چرا که برای تشخیص مبدأ اشتقاق می‌توان به تحوّل‌های صرفی آن کلمه مراجعه کرد و ریشه اشتقاقی آن را به دست آورد و چون در جمع و تصغیر، هر کلمه‌ای به مبدأ اصلی خود بر می‌گردد، لذا می‌توان استشهاد کرد که کلمه اسم از «سُمُو» مشتق است، زیرا جمع آن «اسماء»، و تصغیر آن «سُمَى» است (سمین، ۱۴۱۴، ج: ۶: ۲۳۸۴؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۹). اگر ادعای کوفیان درست بود، در تصغیر کلمه باید گفته می‌شد «وُسَیم» نه «سُمَى»، همچنین جمع آن باید «اوسام» می‌شد و نه «اسماء» یا به هنگام نامیدن کسی باید فعل «وسمته» استعمال می‌شد و نه «اسمیته».

به هر حال بن معنایی «اسم»، «نام» نیست و مطابق نظر غالب دانشمندان بن معنایی آن «برتری و علو» است و «نام»، یکی از مصادیق آن است. تسمیه آن نیز بدین جهت است که مسمی به وسیله آن ترفیع یافته و شناخته می‌شود. البته حسن مصطفوی این واژه را معرب و دخیل می‌داند که اصل آن در زبان آرامی و عبری «شما» است. بنابراین در نظر وی واژه اسم ربطی به سمو ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۵، ج: ۵: ۲۳۰).

در هر صورت اراده معنای «نام» از «اسم» به دلیل شهرت استعمال عرفی است. از سوی دیگر حتی در صورت اراده معنای «نام» از لفظ «اسم»، این معنا صرفاً بر «اسم علم» دلالت ندارد؛ بلکه مصطفوی معتقد است اسم آن چیزی است که ذات یا صفتی را نشان می‌دهد. به بیان دیگر مظهر ذات یا صفت است و این تعریف شامل اسم علم، لقب، کنیه و صفت می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۵، ج: ۵: ۲۵۵) مثلاً واژه «اسم» بر لفظ علامه که یک صفت است نیز دلالت دارد.

۵-۲. استعمال قرآنی واژه اسم

یکی از واژگان پرکاربرد قرآن کریم لفظ «اسم» می‌باشد که بیشتر به صورت مضاف به الله یا رب استعمال شده است. مانند: ﴿يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ﴾ (حمد: ۱)؛ ﴿فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ (الأنعام: ۱۱۸)؛ ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن: ۷۸). مصطفوی معتقد است اسم علم برای خداوند متعال جاری نمی‌شود؛ چرا که اسم علم چیزی است که در برابر ذات قرار می‌گیرد و به طور مطلق آن را معین می‌کند، حال اینکه تصور ذات خداوند ممکن نیست تا اینکه کلمه‌ای برای آن وضع شود و آن را معین کند. از این روی کلماتی که برای خداوند اطلاق می‌شود به خاطر مناسبت صفات ذاتیه برای اوست مانند الرحمن، الرحيم، العزيز و الجبار (مصطفوی، ۱۳۶۵، ج: ۵: ۲۳۰).



بنابراین مشخص می‌شود مراد از «اسم» در مواردی که به الله یا رب اضافه می‌شود در معنای صفت و ویژگی است نه اسم علم.

همچنین در برخی نصوص روایی به نقل از امام رضا علیه السلام در تبیین معنای بسم الله چنین آمده است: «سَأَلْتُ الرَّضَا علیه السلام عَنْ بِسْمِ اللَّهِ، قَالَ: مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ أَيْ: أَسْمَ نَفْسِي بِسْمَةٍ مِنْ سِمَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْعُبُودِيَّةُ. قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: مَا السَّمَةُ؟ قَالَ: الْعَلَامَةُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۲۳۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۲). در این روایت امام رضا علیه السلام درباره «بسم الله» فرمودند: گوینده «بسم الله» درصدد آن است که بگوید من خودم را به یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های خداوند که همان نشانه بندگی است موسوم ساختم، و در ادامه فرمودند: منظور از «سمة» ویژگی و علامت است. طبق این روایت می‌توان واژه «اسم» را به معنای «ویژگی و علامت» دانست. یا مثلاً در آیه: «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (حجرات: ۱۱)، می‌توان درباره معنای «الاسم» گفت: به معنای «ویژگی و مشخصه» است، بدین مفهوم که بدترین صفت یک فرد مؤمن، فسوق بعد از ایمان اوست. در «تفسیر الوجیز» آمده: «إِنَّ السَّخْرِيَّةَ وَاللَّمْزَ وَالتَّنَابُزَ فَسُوقٌ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَ بئس ذلك بعد الإيمان» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۱۸). بنابراین کاربرد واژه «اسم» در قرآن کریم در معنای صفت و ویژگی، بیشتر از کاربرد آن در معنای «نام» است.

البته این واژه به معنای «نام» هم در قرآن کریم به کار برده شده، از جمله در آیه شریفه: «قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رَجْسٌ وَعَصَبٌ أَنْجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَ تَنْتُمُ وَأَبَاؤُكُمْ» (الأعراف: ۷۱) «اسم» به معنای نام به کار برده شده است. از آنچه گذشت مشخص می‌شود لفظ «اسم» در عبارت «اسمُهُ أَحْمَدُ» را می‌توان به معنای صفت و ویژگی لحاظ کرد؛ بدین ترتیب اگر لفظ «أحمد» را افعال تفضیل در نظر بگیریم، معنای عبارت: «ویژگی‌های او ستوده‌تر است» می‌شود.

۳-۵. معناسناسی واژه أحمد

برای واژه «أحمد» دو معنا و احتمال می‌توان در نظر گرفت:

نخست اینکه «أحمد» در آیه ۶ سوره صف، وصف از نوع افعال تفضیل و برگرفته از ریشه «ح م د» به معنای ستایش باشد (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۵۶). در این صورت معنای آن ستوده‌تر یا ستایش کننده‌تر خواهد بود. واژه «حمد» در مقابل «قدح» و «ذم»، و به معنای ستایش در برابر کمال و کار اختیاری زیباست (ازهری، بی‌تا، ج ۴: ۲۵۱). برخی، حمد را

شناگویی شخص به اوصاف نیکویی می‌دانند که فقط با زبان انجام گیرد (سمین، ۱۴۱۴، ج: ۵۱۹). زمانی که خصلت‌های پسندیده مردی زیاد گردد بدو «رجلٌ محمودٌ و محمدٌ» گفته می‌شود (ابن فارس، بی‌تا، ج: ۲: ۱۰۱). صاحب «التحقیق» در توضیح آیه شریفه «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ» گفته است: به او «أحمد» اطلاق می‌شود، به اعتبار این که در نفس خود تمام ویژگی‌هایش ستوده‌ترین است و نام‌گذاری به «محمد»، به اعتبار این است که مورد حمد و ستایش قرار گرفته است (مصطفوی، ۱۳۶۵، ج: ۲: ۲۸۱).

دوم اینکه «أحمد» در این آیه شریفه اسم علم باشد که در این صورت باید لفظ «اسم» را در معنای عرفی آن یعنی نام در نظر بگیریم و معنای عبارت اینگونه می‌شود: «نام او أحمد است». اکثر مفسران و واژه پژوهان، در تفسیر آیه شریفه «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ» مراد از عبارت «اسْمُهُ أَحْمَدٌ» را نام پیامبر اکرم ﷺ دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۲۹: ۵۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۹: ۴۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج: ۱۹: ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۲۴: ۷۲).

آیا اگر واژه «أحمد» را اسم علم بدانیم، فاقد هرگونه دلالت و معنا است یا بر معنایی دلالت دارد؟

برخی از دانشمندان معتقدند اسم علم خالی از هرگونه معناست. جان استوارت میل^۱ معتقد است اسم‌های خاص به طور مطلق هیچگونه معنایی ندارند؛ بلکه آن‌ها صرفاً علامت و نشانه‌ای هستند که به اشیای جداگانه اشاره دارند (Mill، ۱۹۶۱: ۶۲). البته این اعتقاد میل، خود نوعی معنا به شمار می‌رود.

در توضیح این مطلب باید گفت: یوجین نادا سه نوع معنا برای لفظ برمی‌شمارد: معنای معجمی یا لغوی که همان معنایی است که در فرهنگ‌های لغت برای واژه ذکر می‌شود؛ معنای ارجاعی و آن عبارت است از این که کلمه به اشیا، حوادث، مجردات یا روابط اشاره دارد. این معنا، بنیادی‌ترین و ملموس‌ترین لایه معنایی عناصر کلمات به شمار می‌رود و بیانگر رابطه میان واژگان و اشیا و فعالیت‌ها در جهان مادی است. به عنوان نمونه واژه «پا» در زبان فارسی به عضوی از انسان اشاره دارد و خواننده یا شنونده را به آن ارجاع می‌دهد؛ معنای مفهومی یا دلالت ضمنی که عبارت است از اینکه واژگان با برخی ویژگی‌های معنای ارجاعی خود ارتباط محکم و مشخص‌تری پیدا می‌کنند. به عنوان نمونه واژه «زن» با زیبایی یا واژه «خوک» برای مسلمانان با ویژگی کثیفی و نجاست مرتبط است (نیدا، ۱۹۷۶: ۱۴۷). یا مثلاً واژه هیتلر با مفهوم و معنای خشونت و جنگ‌افروزی

1. John Stuart, Mill



ارتباط یافته است.

از آنجایی که نام «أحمد» را خداوند متعال چند صد سال قبل از میلاد پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای وی برگزیده است، می‌توان نتیجه گرفت با توجه به حکیم بودن خداوند، انتخاب این نام خالی از حکمت، بی‌دلیل و از روی ترفن نبوده است. لذا هم باید در انتخاب این اسم از مصدر (ح م د) و هم در انتخاب وزن آن حکمتی وجود داشته باشد. یعنی باید به معنای لغوی لفظ نیز توجه نمود که بر معنای ستوده‌تر یا ستایشگرتر دلالت دارد. از طرفی دیگر این اسم به شخص خاصی ارجاع و اشاره می‌دهد و این همان معنای ارجاعی است که یوجین نادا ذکر می‌کند. از آنجا که پیامبر گرامی اسلام ﷺ متصف به صفات و خصال پسندیده‌اند، معنای ارجاعی لفظ «أحمد» با این صفات رابطه محکمی برقرار کرده است و تبدیل به معنای مفهومی یا دلالت ضمنی شده است تا جایی که خداوند متعال نیز به این معنا اشاره کرده و درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). این دلالت ضمنی همان معنایی است که مفسران درباره پیامبر ﷺ در تفاسیر خود بیان نموده‌اند و از آن به عنوان وجه تسمیه ذکر کرده‌اند و معتقدند معنای آن فراوانی ستایش خداوند به وسیله آن حضرت است؛ چرا که انبیای الهی بسیار حمد و ثنای خدای متعال گویند و پیامبر اکرم ﷺ «أحمد» است، یعنی از تمام انبیا ﷺ بیشتر ستایشگر خداوند است. بنابراین، معنی «أحمد»، اسم مبالغه از اسم فاعل یعنی «أحمد» به معنای «حامد» است (ثعلبی، ۱۴۱۲، ج: ۹؛ ۳۰۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج: ۶؛ ۲۶۸). یا این که تمام انبیا (علیهم السلام) مورد ستایش قرار گرفته‌اند و پیامبر اکرم ﷺ از نظر فضایل و مناقب بیشتر از دیگران مورد ستایش قرار گرفته است، لذا از این منظر، واژه «أحمد»، مبالغه از اسم مفعول یعنی «أحمد» به معنای «محمود» است (ثعلبی، ۱۴۱۲، ج: ۹؛ ۳۰۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج: ۶؛ ۲۶۸). بنابراین حتی اگر لفظ «اسم» را به معنای «نام» و «أحمد» را اسم خاص و علم برشماریم، باز این عبارت مطابق هر سه معنای لفظ بر صفات پسندیده‌تر پیامبر ﷺ دلالت دارد که مقصود و مراد حضرت عیسی ﷺ می‌باشد.

۴-۵. سبک زبانی قرآن کریم در معرفی شخصیات

با بررسی آیات قرآن کریم متوجه می‌شویم قرآن با چندین شیوه به معرفی شخصیت‌هایم‌پردازد: معرفی افراد به وسیله نام: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (آل عمران: ۱۴۴)؛ معرفی اشخاص به وسیله عدد: قرآن کریم در معرفی نقبای بنی اسرائیل آن‌ها را با

عدد معرفی کرده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (مائده: ۱۲):

معرفی افراد با ذکر صفت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). مراد از اولی الامر، ائمه علیهم‌السلام می‌باشند. خداوند در آیه ۵۵ سوره مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که مراد از صاحب صفات امام علی علیه‌السلام است. قرآن کریم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با صفات بسیاری ذکر می‌کند. برخی آیات قرآن کریم بیانگر آن است که اهل کتاب، چشم به انتظار ظهور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده‌اند و حتی ویژگی‌های آن حضرت، به عنوان نشانه نبوت ایشان، چنان روشن و شفاف در نوشته‌های آنان انعکاس یافته بود که خصوصیات اخلاقی و رفتاری ایشان را همانند فرزندان خود می‌شناختند (بقره: ۱۴۶؛ انعام: ۲۰)، ولی بعد از این که حق و حقیقت آشکار شد، بسیاری آن را کتمان نموده و به حضرت ایمان نیاوردند (بقره: ۴۱، ۱۴۶، ۸۹؛ نساء: ۴۷).

قرآن کریم به ویژه در معرفی افرادی که در آینده خواهند آمد، سبک معرفی به وسیله ذکر صفات را برمی‌گزیند، به عنوان نمونه این مسئله در مورد امام زمان علیه‌السلام نیز صادق است. سبک حضرت عیسی علیه‌السلام نیز در معرفی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدین گونه است. در تأیید این مطلب می‌توان به این آیه از قرآن کریم استناد جست که ویژگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاران راستین آن حضرت در کتب پیشین به صورت صفت وجود دارد: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الشُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح: ۲۹).

از این رو اگر عبارت «اسمهُ احمدٌ» را به عنوان یک ویژگی و صفت به معنای «صفت‌های او ستوده‌تر است» لحاظ کنیم، مخالف سبک قرآن کریم و عهدین نیست و از آنجا که در سبک زبانی قرآن کریم در میان روش‌های معرفی افراد بیشتر بر روش سوم تأکید شده است و اصرار کمتری به ذکر نام اشخاص وجود دارد؛ با سبک مشهور قرآن کریم همخوانی داشته و مناسب‌تر است. قرآن کریم جز در برخی موارد ضروری از بردن نام مؤمنان، منافقان، حواریون، پادشاهان، مشرکان و غیره خودداری کرده است. سیاق آیه شریفه «و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» (صف: ۶) نیز بیانگر صفات است. یعنی او یک پیامبر است و با فاصله زمانی بعد



از من می‌آید و هم نام او «أحمد» و هم تمام اوصاف او ستوده‌ترین است. و برای مردم بینات (دلایل واضح و روشن) می‌آورد. برخی مفسران بینات را به طور کلی به «معجزات» و «آیات و علامات» معنا کرده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج: ۵، ۳۰۳). احتمال دارد برخی از این علامات، صفات و خصوصیات برجسته آن حضرت باشد که برای اهل کتاب واضح و روشن بوده، ولی زمانی که آن حضرت به همراه این دلایل روشن - هم قرآن و هم خصوصیات بارز شناخته شده - آمدند؛ گفتند: این سحر آشکار است. در پی این کتمان و انکار حقایق از طرف برخی اهل کتاب، قرآن کریم به صراحت به تبیین نشانه‌ها و ویژگی‌های پیامبر اکرم و حتی یاران راستین آن حضرت می‌پردازد تا برای حق‌جویان در این باره هیچ‌گونه ابهامی باقی نماند، لذا در تشریح خصایص رفتاری آن حضرت می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (اعراف: ۱۵۷). بدیهی است که اهل کتاب نسبت به ویژگی‌های آن حضرت که پیامبری درس ناخوانده و به مکتب نرفته است، از طریق نوشته‌های موجود در تورات و انجیل مطلع بودند. در این آیه به سه مورد از ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ «رسول»، «نبی» و «امی» اشاره شده است. همچنین سبک معرفی اشخاص در عهدین نیز بدین گونه است. در تورات و انجیل و سایر کتب عهدین بشارت‌هایی بر ظهور پیامبر ﷺ داده شده که اوصاف و ویژگی‌های رفتاری و اعتقادی ایشان را به عنوان نشانه‌های بارز پیامبر خاتم برشمرده است که در ذیل به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در سفر تثئیه آمده است: در آینده پیامبری همچون تو، از میان برادران آن‌ها، مبعوث خواهم کرد و کلامم را در دهانش خواهم نهاد (سفر تثئیه، ۱۸: ۱۸).

تعبیر «برادران آن‌ها (بنی اسرائیل)»، اشاره به پیامبری است که از نسل اسماعیل بوده و یگانه مردی است که از آن تبار به مقام نبوت نائل شده است و آن حضرت محمد ﷺ است که همچون موسی ﷺ تعالیم و آموزه‌های وحیانی را در قالب رسالتی فراگیر و جهان شمول، به جهانیان عرضه خواهد داشت. علاوه بر آنکه آیات دیگری (مزمل: ۱۵؛ احقاف: ۱۲ و ۳۰)، وجه تشابه رسالت پیامبر اکرم ﷺ را با موسی ﷺ بیان می‌کند. مشخصه دیگری که در کلام حضرت موسی ﷺ در تورات نقل شده، با شخصیت رفتاری رسول اکرم ﷺ تناسب تام دارد؛ چرا که عبارت: «و کلامم را در دهانش خواهم نهاد»، بی‌شک اشاره‌ای است به وحی بر پیامبر اکرم ﷺ که امی، درس نخوانده و به مکتب نرفته است و تمام گفتار، رفتار و سیره آن حضرت مطابق وحی الهی است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۳-۴).

در تورات، ظهور آخرین موعود از فراز کوه فاران نوید داده شده است (سفر تثیبه، ۱: ۳) که به معنای صحرای جنوبی است و آن را بر سرزمین عربستان تطبیق داده‌اند. در کتاب حبوق نبی آمده است: خدا از تیمان و آن قَدّوس از فاران برآمد و جلالش آسمان‌ها را فرا گرفت و سراسر زمین از حمدش پر شد (حبوق، ۳: ۳).

در نوشته‌های موسوم به اناجیل نیز به برخی صفات آخرین موعود، بشارت داده شده است، که جز پیامبر اکرم ﷺ با هیچ پیامبری قابل تطبیق نیست. در برخی از فرازهای آن بدین گونه آمده است: و دیدم آسمان گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید (مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۱). چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که او از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است، سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد (یوحنا، ۱۶: ۱۳).

در فرازهایی از کتب عهدین به برخی از صفات و ویژگی‌ها از جمله: رسالت جهانی، جاودانگی، گستره رحمت و رأفت، تعلیم دادن همه چیز به مردم، مطابقت گفتار با کلام وحی، داننده غیب الهی، ویژگی امین، حق و غیره تصریح شده است که با صفات و ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ در قرآن به‌طور کامل مطابقت دارد و هیچ پیامبری در این ویژگی‌ها به همتای آن حضرت نخواهند رسید. لذا معنای «ویژگی‌های او ستوده‌تر است»، با سبک زبانی قرآن کریم و عهدین در خصوص معرفی شخصیت‌ها همخوانی دارد.

۵-۵. توسعه معنایی عبارت «اسمه احمد»

آنچه در مورد معنای لفظ «اسمۀ احمَد» ذکر شد، در تضاد و تناقض با یکدیگر نیست؛ بلکه می‌توان میان آن‌ها جمع کرد و بدین ترتیب یکی از مظاهر تجلی سبک والای قرآن کریم در ابجاز قصر را بیان نمود. در حقیقت یکی از ویژگی‌های ممتاز قرآن کریم این است که با آوردن الفاظ اندک، معانی بسیاری را به مخاطب می‌رساند.

از آنجا که در آیه ۶ سوره صف قرینه‌ای بر محدود کردن لفظ به بخشی از معنای محتمل وجود ندارد؛ اراده معنای شامل آن جایز است و از آن جهت که این رویکرد، ادبیات و بلاغت بیشتری دارد، مناسب‌تر نیز می‌باشد. راغب اصفهانی به این مطلب اشاره داشته و واژه «أحمد» را صرفاً جهت نام‌گذاری آن حضرت نمی‌داند، بلکه معتقد است: «أحمد» هم به اسم و هم به فعل پیامبر گرامی اسلام ﷺ اشاره دارد و این یک نوع آگاهی است بر



این که همانگونه که اسم او را «أحمد» یافتی، اخلاق و احوال آن حضرت را نیز «محمود» و پسندیده می‌یابی و در ادامه گفته است: علت اختصاص لفظ «أحمد» در آنچه که حضرت عیسی علیه السلام بدان بشارت داده، تنبیهی است بر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت مسیح علیه السلام و کسانی که قبل از او بودند، ستوده‌ترین است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۵۶). وی همچنین، مورد بشارت بودن این نام از زبان حضرت عیسی علیه السلام را، دلیل برجستگی و پسندیده‌تر بودن آن حضرت از عیسی علیه السلام و همه پیامبران پیشین می‌داند (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۵۶). بنابراین مطابق قراین لفظی مراد از «اسْمُهُ أَحْمَدُ» صرفاً اراده معنای «نام وی أحمد است» نیست بلکه می‌توان گفت مراد از آن این است که «نام وی أحمد است و دارای صفات و اخلاق ستوده‌تر است».

این مسئله در مورد عبارت قرآنی «اسْمُهُ يَحْيَى» در آیه ۷ سوره مریم نیز صدق می‌کند و می‌توان آن را از دیدگاه توسعه معنایی بررسی کرد. مفسران مشهوری نیز به این مسئله اشاره داشته‌اند و معنای لفظ یحیی را صرفاً اشاره به یک شخص نمی‌دانند و حکمت و وجه تسمیه آن را در ذیل تفسیر عبارت ذکر کرده‌اند. به عنوان نمونه شعراوی معتقد است این نام را خداوند متعال بر وی اطلاق کرد، بدین سبب که وی زنده می‌ماند و در نظر وی این مسئله با شهادت حضرت یحیی علیه السلام رخ داد؛ چرا که شهدا «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْقَوْنَ» هستند (شعراوی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۴۵۱).

عبدالکریم خطیب معتقد است این نامگذاری بر این معنا دلالت دارد که نام او در این جهان جاودان و زنده خواهد ماند و مردم او را حمد و ثنا خواهند گفت (الخطیب، ۲۰۰۳، ج ۸: ۷۲۶). علامه طباطبایی نیز معتقد است از آنجا که حضرت زکریا علیه السلام از خداوند متعال درخواست کرد فرزندی به وی دهد که خصال حضرت مریم علیه السلام را داشته باشد، خداوند متعال نیز همه آن صفات پسندیده که در حضرت مریم علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام وجود داشت را در حضرت یحیی علیه السلام قرار داد. در نظر علامه معنای اسم عیسی علیه السلام زنده ماندن است که اسم یحیی نیز بر آن دلالت دارد و این شباهت اسم، اشاره‌ای بر شباهت خصال است. در نظر وی وجود حضرت عیسی علیه السلام قبل از دعای حضرت زکریا علیه السلام مقدّر بود و از این جهت وجود حضرت علیه السلام، مقدم بر حضرت یحیی علیه السلام بوده و حضرت یحیی علیه السلام شبیه حضرت عیسی علیه السلام شده است و این نامگذاری نیز قرینه‌ای برای شباهت آن‌ها می‌باشد. وی برای اثبات این نظر آیاتی را که در این سوره پیرامون این دو پیامبر علیه السلام آمده است را با یکدیگر مقایسه می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۷۵-۲۷۶). بنابراین لفظ یحیی هم نام این پیامبر بزرگوار است و هم بیانگر ویژگی‌های اوست.

۶. قرینه غیر لفظی

هرگاه قرینه از جنس لفظ نباشد، آن را قرینه غیر لفظی می‌گویند؛ مانند قرینه عقلی، قرینه عرفی، قرینه حالیه و غیره (ولایی، ۱۳۸۷، ج: ۱: ۲۷۳-۲۷۲). درحقیقت معنی صرفاً از طریق زبان و قراین داخل متن حاصل نمی‌شود بلکه باید قوانین غیر لفظی را نیز در این فرایند باید بررسی کرد. زبان شناسی جدید توجه ویژه‌ای به بافت موقعیتی و قراین غیر لفظی دارد (ناظمیان، ۱۳۹۹: ۱۸۶)

این دسته از قراین همانگونه که از نام آن‌ها مشخص است برخلاف قراین لفظی، داخل متن مورد نظر نیستند؛ بلکه آن‌ها پس از آنکه الفاظ و عبارات معنایی را به مخاطب انتقال دادند، در تعیین معنای مراد جدی گوینده اثرگذارند. از جمله این موارد نسبت به قرآن کریم می‌توان به روایات معتبر، اجماع، فضای نزول، فرهنگ، زمان و مکان نزول، عقل و غیره اشاره کرد (پرچم و انصاری طادی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). قرینه‌های غیر لفظی که برای کشف معنای «اسْمُهُ أَحْمَدُ» استفاده شده است عبارتند از:

۶-۱. دلیل تاریخی

پرسش اساسی این است که اگر آیه شریفه صرفاً درصدد بیان نام پیامبر اکرم ﷺ به «أحمد» باشد، آیا امر تشخیص آن حضرت، بر مسلمانان و به ویژه بر اهل کتاب که بشارت ظهور بدان‌ها داده شده بود، مشتبه نمی‌شد و یا اینکه بر اساس تاریخ، هیچ کسی قبل از آن حضرت بدین اسم، نام‌گذاری نشده بود؟ درباره تقدّم نام‌گذاری پیامبر اکرم ﷺ به «محمد» یا «أحمد»، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است؛ برخی با استفاده از آیه شریفه مورد بحث (صف: ۶)، نام «أحمد» را صادر شده از زبان حضرت عیسی ﷺ می‌دانند، از این رو تقدّم نام «أحمد» را قطعی دانسته و معتقدند بنابر منابع تاریخی یهود، افرادی حتی پیش از تولّد حضرت، از نام، ویژگی‌ها و زمان تولّد وی آگاهی داشتند (سهیل، ۲۰۰۷، ج: ۳: ۴۵۷-۴۱۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۱۸: ۵۵؛ ابوشهبه، ۱۴۲۷، ج: ۱: ۲۱۴-۲۰۴).

عده‌ای دیگر با استفاده از این گزارش تاریخی که نام «أحمد» پیش از آن حضرت، هیچ سابقه‌ای میان عرب نداشته و پیش از او کسی به این اسم نامیده نشده است، بر تقدّم شهرت «محمّد» بر «أحمد» اصرار دارند. برخی این‌گونه نام‌گذاری را نشانه‌ای از حکمت و لطف پروردگار دانسته‌اند تا کسی با أحمد مورد بشارت عیسی ﷺ مشتبه نشود؛ اما پژوهش‌های تاریخی بر وجود این نام، در میان برخی از قبایل اعراب جاهلی و پیش از



اسلام، گواهی می‌دهد (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۴۰۰).

در میان اعراب، نام‌گذاری اشخاص به «حامد»، «حُمید»، «محمود» و «حَقَاد» مرسوم بوده است (ابن درید، بی‌تا، ج: ۱، ۵۰۵). اعراب، نام فرزندان خود را در جاهلیت «مَحْمَد» می‌نهادند، به دلیل آن که بر اساس اخبار رسیده، از راهبان شنیده بودند پیامبر موعود نامش «مَحْمَد» ﷺ خواهد بود. برخی از این نام‌گذاری‌ها در جاهلیت عبارتند از: مَحْمَد بن حُمَران جُعفی، مَحْمَد بن بلال بن أُحیحة، مَحْمَد بن سُفیان بن مُجاشع و مَحْمَد بن مَشلمة الأنصاری و همین‌گونه گروهی در جاهلیت، نام خود را «أحمد» می‌نامیدند، مانند: «أبو أحمد بن جحش بن رئاب الأسدی» (ابن درید، بی‌تا، ج: ۱، ۵۰۶).

این گزارش تاریخی حاکی از آن است پیش از پیامبر گرامی اسلام ﷺ افرادی به نام أحمد وجود داشته‌اند؛ لذا با وجود اینکه این نام (به ویژه اینکه افراد دارای این نام، بسیار محدود بوده‌اند) یک قرینه بسیار قوی برای شناسایی ایشان بوده؛ ذکر صفات پسندیده‌تر وی نیز این قرینه را به مراتب قوی‌تر ساخته است و احتمال مشتبه شدن امر را بسیار کاهش داده است.

به هر حال ذکر نام و به ویژه صفات و خصوصیات شاخص و برجسته آن حضرت بود که ایشان را از دیگران متمایز می‌ساخت و شناخت وی را برای مردم و به ویژه اهل کتاب به طور دقیق روشن می‌نمود. صفاتی که از همان دوران طفولیت در آن حضرت نمایان شد؛ چنان‌که ایشان، میان اعراب به «مَحْمَد امین» ملقب گشت (راوندی، ۱۴۰۹، ج: ۱، ۱۲۵). در میان اهل کتاب، صفات و خصوصیات آن حضرت نیز امری مشهود بود که به برخی از این گزارش‌های تاریخی اشاره می‌شود:

عبدالله بن سلام؛ از علما و دانشمندان یهود، شرح صفات آن حضرت را در کتب پیشین مطالعه کرده، ویژگی‌های آن حضرت به گونه‌ای برای او زنده و روشن ترسیم شده بود که می‌گفت: «من پیغمبر اسلام را از فرزندم بهتر می‌شناسم» (ابن الشریف، ۱۱۱۹: ۲۹۸). قرآن مجید نیز به این مطلب اشاره کرده می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَغْرُقُونَهُ كَمَا يَغْرُقُونَ آبْنَاءَهُمْ» (بقره: ۱۴۶؛ انعام: ۲۰).

جارود بن العلاء؛ از دانشمندان نصاری با قوم خود حضور رسول اکرم ﷺ آمده به ایشان گفت: من به حقیقت نزد تو آمده‌ام تا با صدق و صفا با تو سخن گویم. قسم به کسی که به حق، تو را به نبوت مبعوث کرد، صفات تو را در انجیل یافته‌ام. تحیت و تهنیت برای تو و سپاس برای کسانی که تو را گرامی می‌دارند، پس من گواهی می‌دهم: «لا إله

إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۲۹۸).

بحیرا نصرانی؛ مطابق روایات اسلامی در آن هنگام که پیامبر اکرم ﷺ در سن ۹ یا ۱۲ سالگی با عموی خود ابوطالب ﷺ به سفر شام می‌رفت و قافله ایشان در «بصری» منزل گزید، بحیرا در دیر آنجا سکونت داشت و از روی علائم کتاب آسمانی، حضرت را شناخت و او را سوگند داد هرچه می‌پرسد به راستی جواب گوید. آن حضرت ﷺ پاسخ راهب را گفت. پس از آن، راهب درباره وی به عمویش ابوطالب ﷺ سفارش کرد و گفت: او پیامبر موعود است و باید وی را از یهودیان محفوظ نگه دارد، و خود او به حضرت ایمان آورد، اما در زمان بعثت در گذشته بود (عسقلانی، ۱۴۱۵، ج: ۱: ۴۷۵).

به هر حال، اسلام آوردن عده‌ای از دانشمندان یهود و نصاری مانند: «کعب الأحبار» و دیگران و همچنین کتمان نمودن بعضی دیگر که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، گواه بر این است که در کتاب‌های آنان بشارت به آمدن حضرت محمد ﷺ داده شده و جمعی به ایشان ایمان آورده‌اند و بعضی دیگر ایشان را انکار کرده‌اند.

بنابراین، نه تنها نام، بلکه مهم‌تر از آن، صفات و خصوصیات شاخص و برجسته پیامبر اکرم ﷺ است که غبار تردید را از اهل کتاب در شناخت آن حضرت زدوده؛ چون خصوصیات آن حضرت را نه یک بار و نه چندبار، بلکه در کتاب‌های خود همواره پیش‌روی خود داشتند.

۶-۲. دلیل روایی

مرحوم کلینی در کتاب خود آورده است: خداوند متعال در موعظه به حضرت عیسی ﷺ در مورد پیامبر ﷺ توصیه می‌فرماید: «نُتْمُ أَوْصِيكَ يَا ابْنَ مَرْيَمَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ بِسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَحَبِيبِي، فَهُوَ أَحْمَدُ، صَاحِبُ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ، وَالْوَجْهِ الْأَقْمَرِ، الْمُشْرِقِ بِالنُّورِ، الطَّاهِرِ الْقَلْبِ الشَّدِيدِ، الْبَأْسِ الْحَيِّ الْمُنْتَكِرِمِ؛ فَإِنَّهُ رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ، وَسَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ يَلْقَانِي، أَكْرَمُ السَّابِقِينَ عَلَيَّ، وَأَقْرَبُ الْمُرْسَلِينَ مِنِّي، الْعَرَبِيُّ الْأَمِينُ، الذَّبَّانُ بِدِينِي، الصَّابِرُ فِي ذَاتِي، الْمُجَاهِدُ الْمُشْرِكِينَ بِيَدِهِ عَن دِينِي، أَنْ تُخَيْرَ بِهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَتَأْمُرُهُمْ أَنْ يُصَدِّقُوا بِهِ، وَأَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ، وَأَنْ يَتَّبِعُوهُ، وَأَنْ يَنْصُرُوهُ»؛ سپس ای زاده مریم بکر بتول، تو را سفارش کنم به آقای رسولان و حبیب خودم که أحمد است، صاحب شتر سرخ مو و چهره ماه تاب، تابناک بروشنی، و پاک دل، و سخت نیرو، و آن با حیای بزرگوار، که به راستی او رحمتی است برای جهانیان و آقای فرزندان آدم در روزی که مرا دیدار کند. گرامی‌ترین مردمان



گذشته است در نزد من و نزدیکترین رسولان است بدرگاه من، آن عربی امین و دادخواه بدین من و شکیبای دربارهم، و جهاد کننده بدست خود با مشرکین در مورد دفاع از دینم. (باید) بنی اسرائیل را به آمدن او خبردار کنی، و بدانها دستور دهی تا او را تصدیق کنند و بدو ایمان آرند و از او پیروی نموده و یاریش کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۳۱). از این حدیث، مشخص می‌شود خداوند متعال در موارد دیگری غیر از انجیل نام «أحمد» را به حضرت عیسی علیه السلام آموزش داده که در انجیل فعلی موجود نیست. البته واضح است این موعظه به زبان عربی نبوده و با زبان حضرت عیسی علیه السلام صورت پذیرفته است و این حدیث قدسی است که معنا و مضمون از خداوند و الفاظ از معصومین علیهم السلام است. از طرف دیگر مشخص می‌شود علاوه بر تعلیم نام «أحمد» به حضرت عیسی علیه السلام، صفات ستوده‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله را برای وی برمی‌شمرد. این دو مسئله، توسعه معنایی عبارت «اسْمُهُ أَحْمَدُ» را تقویت می‌کند. همچنین در برخی روایت در تفسیر آیه شریفه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (اعراف: ۱۵۷)، تصریح شده مراد از «يَجِدُونَهُ» یهود و نصاری و مراد از «مَكْتُوبًا»، صفات و خصوصیات آن حضرت است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵: ۲۸۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۱۵) که تقویت‌کننده اراده معنای وصفی از عبارت «اسمه أحمد است».

در روایت دیگری بیان شده برخی یهودیان از علت نام‌گذاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اسامی مختلف پرسیدند، آن حضرت درباره علت نام‌گذاری به «أحمد» فرمودند: «أَمَّا مُحَمَّدٌ فَإِنِّي فِي الْأَرْضِ مَحْمُودٌ - وَأَمَّا أَحْمَدُ فَإِنِّي فِي السَّمَاءِ أَحْمَدُ مِنْهُ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۹۶). بنابر این روایت آنچه مورد ستایش آن حضرت در آسمان و زمین شده، صفات و خصوصیات برجسته ایشان است، از این رو آن را علت نام‌گذاری به «أحمد» در آسمان بیان نموده‌اند.

۳-۶. حکیم بودن خداوند

متکلمان امامیه بر این باورند افعال الهی دارای غایت و غرض معقول است؛ ولی این هدف و غرض در حقیقت به فعل و مخلوق برمی‌گردد و نه به خالق تا منجر به استکمال ذات الهی و علت نقصان و نیازمندی در خداوند متعال شود (سید مرتضی، ۱۴۰۱: ۱۳۰؛ طوسی، ۱۴۰۵: ۶۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۵۸) همچنین در روایت معروفی از امام رضا علیه السلام عبث بودن، از افعال خداوند حکیم نفی شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۴).

از این رو متکلمان امامیه غایت و هدف نداشتن یک فعل را به معنای عبث بودن آن دانسته و انجام کار بیهوده از سوی فاعل حکیم را قبیح می‌دانند و از آنجا که خداوند متعال حکیم است، عقل حکم می‌کند فعل بیهوده از وی سر نزند؛ بنابراین هر امری که لازمه آن عبث، بیهوده و بی‌هدف بودن باشد، از ذات الهی سلب می‌شود. حال چون نام «أحمد» را خداوند متعال پیش از تولد پیامبر ﷺ بر وی اطلاق کرده، لازمه‌ی حکمت خداوند این است که این تسمیه عبث و بیهوده نباشد و نوعی ارتباط حکمت آمیز میان اسم و مسقی وجود داشته باشد که در اینجا همان معنای «اخلاق ستوده‌تر» پیامبر ﷺ است. پس اطلاق این نام از طرف خداوند متعال بر پیامبر ﷺ بیانگر این است که پیامبر ﷺ دارای صفات پسندیده‌تر است که نام «أحمد» و عبارت «اسمُهُ أَحْمَدُ» بر آن دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل قراین لفظی و غیر لفظی عبارت قرآنی «اسْمُهُ أَحْمَدُ» نتایج ذیل حاصل شد: آیه ۹۶ سوره مبارکه صف الزاماً اشاره به وجود نام «أحمد» در انجیل ندارد و ممکن است بشارت به نام «أحمد» در سنت شفاهی حضرت عیسی علیه السلام وجود داشته باشد. بشارت با این نام در احادیث شیعه نیز وجود دارد که مؤید نتیجه فوق است. عبارت قرآنی «اسْمُهُ أَحْمَدُ» بر اساس بررسی بن معنایی «اسم» و «أحمد» صرفاً به معنای «نام او أحمد است»، نیست و می‌تواند معنای «ویژگی‌های او ستوده‌تر است» را از آن اراده نمود. حتی در صورت اینکه «أحمد» را اسم علم در نظر بگیریم، مطابق نظریه یوجین نادا معنای فوق از آن استنباط می‌شود.

اراده معنای «صفات وی ستوده‌تر است» با سبک زبانی قرآن کریم و عهدین در معرفی شخصیات همخوانی دارد. به نظر می‌رسد معنای مناسب عبارت «اسْمُهُ أَحْمَدُ» با نگرستن از دریچه توسعه معنایی حاصل شود به این صورت که معنای عبارت را اینگونه لحاظ کنیم: نام وی «أحمد» است و صفات وی هم ستوده‌تر است. این مسئله بیانگر سبک والای قرآن کریم به عنوان شاهکار بلاغت جهان آفرینش است.

قراین غیر لفظی شامل ادله تاریخی، روایی و عقلی (حکمت خداوند) نیز مؤید توسعه معنایی است. چرا که هم نام «أحمد» در آن‌ها لحاظ شده و هم صفات ستوده‌تر پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تأکید قرار گرفته است و به طور کلی اهل کتاب منتظر آمدن شخصی با صفات نیکو بودند.

سیاق آیه و قراین لفظی و غیر لفظی دلالت بر این مسئله دارد که جدال بر سر یافتن نام «أحمد» یا معادل معنایی آن در انجیل و از طرفی دیگر انکار برخی علمای مسیحی در مورد بشارت به پیامبر صلی الله علیه و آله در انجیل صحیح نیست، چرا که ممکن است این بشارت با نام «أحمد» در جایی خارج از انجیل باشد و یا اینکه مراد از عبارت «اسْمُهُ أَحْمَدُ»، معنای (صفات او ستوده‌تر است) باشد که در انجیل برخی از این صفات ذکر شده است و مؤید معنای آیه ۶ سوره صف است. در نتیجه، اثبات این مطلب که واژه «پارا کلیتوس» (فاراقلیط) معادل اسم «أحمد» در انجیل است، مؤید بشارت حضرت عیسی صلی الله علیه و آله در قرآن کریم است و در صورت عدم اثبات این مطلب نیز با ادله‌ای که ذکر شد، خدشه‌ای بر این بشارت وارد نمی‌شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم کتاب مقدس

- پرچم، اعظم؛ انصاری طادی، زهرا، (۱۳۹۶ش)، نقش قرآین درون متنی و بیرون متنی در مراتب ترداد و آیه‌های قرآن، «مطالعات ادبی متون اسلامی»، شماره ۱۳، (صفحات ۸۷ تا ۱۲۲).
- ترکاشوند، فرشید؛ ناگهی، نسرین، (۱۳۹۲ش). «تحلیل مقایسه‌ای ساز و کار قرینه و بافت زبانی در فهم متن»، «پژوهش‌های مترجم در زبان و ادبیات عربی»، دوره ۳، شماره ۹، (صفحات ۷۰-۵۵).
- خمینی، روح الله، (۱۳۹۲ش)، **مناهج الوصول إلى علم الأصول**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره).
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ش)، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی‌تا.)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم.
- شیروانی، علی، (۱۳۸۵ش)، «**تحریر اصول فقه**»، قم: دار العلم.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸ش)، **تفسیر المیزان**، مترجم: موسوی، محمدباقر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - دفتر انتشارات اسلامی.
- گروه نویسندگان، (۱۳۶۳ش)، **محمد خاتم پیامبران**، تهران: حسینیه ارشاد.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۵ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مهدوی راد، محمدعلی؛ هادیان رسنایی، الهه، (۱۳۹۹ش)، بازشناسی مفهوم توسعه معنایی (بررسی موردی: توسعه معنایی در آیه ۱۲۷ سوره اعراف و چالش‌های مترجم و تفسیر آن)، «پژوهش دینی»، شماره ۴۰، (صفحات ۲۰۷ تا ۲۲۸).
- ولایی، عیسی، (۱۳۸۷ش)، **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**، ایران: نشر نی.
- ابن الشریف، محمود، (۱۱۱۹م)، **الأدیان فی القرآن**، مصر- قاهره: دار المعارف.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ش)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **معانی الأخبار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حزم، (۱۴۰۳ق) **جمهرة أنساب العرب**، محقق: لجنة من العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن درید، محمد بن حسن (بی‌تا.)، **جمهرة اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن فارس، أبوالحسین، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: انتشارات مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (بی‌تا.)، **معجم مقاییس اللغة**، محقق/مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابو شهبه، محمد بن محمد، (۱۴۲۷ق)، **السیرة النبویة علی ضوء القرآن و السنة**، دمشق: دار القلم.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر مکان.
- زهری، محمد بن احمد (بی‌تا.)، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسماعیل، عزالدین، (۱۹۷۶م)، **المصادر العربیة و اللغویة فی التراث العربی**، بیروت.
- ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **الکشف و البیان**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (بی‌تا.)، **الصحاح**، محقق/مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت: دار العلم للملایین.



- خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دار الفکر العربی.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، (۱۴۰۹ق)، *الخراج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام المهدی عج.
- سمین، احمد بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، *عمدة الحفاظ فی تفسیر أشرف الألفاظ*، لبنان- بیروت: عالم الکتب.
- سهیل، زکار، (۲۰۰۷م)، *تاریخ دمشق*، دمشق: التکوین.
- سید مرتضی، علی، (۱۴۰۱ق)، *الذخيرة فی علم الکلام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۲ش)، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم: انتشارات جهانی مرکز علوم انسانی.
- الشعراوي، محمد متولی، (۱۹۹۷م)، *تفسیر الشعراوي*، قاهره: مطابع أخبار الیوم.
- شیخ صدوق، محمد بن بابویه، (۱۳۸۷ش)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، *التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم*، اردن: دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
- طنطاوی، سید محمد، (۱۹۹۷م). *«التفسیر الوسیط للقرآن الکریم»*، قاهره: نهضة قاهره.
- طهماسبی، عدنان؛ نیازی، شهریار، (۱۳۸۶ش)، البنية و السياق و أثرها فی فهم النص، «مجلة اللغة العربية و آدابها»، سال یکم شماره ۱، (صفحات ۱۳۱-۴۸).
- طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل*، بیروت: دارالأضواء.
- طبیحسینی، سید محمود، (۱۳۹۵ش)، روش شناسی قاموس قرآن در شرح کلمات قرآن، «مجلة نامه جامعه»، شماره ۱۲۰، (صفحات ۳-۷).
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، محقق/مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، قم: اسماعیلیان.
- عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۳ق)، *الفین*، قم: مؤسسه اسلامی.
- فخر رازی، محمود بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الكبير*، بیروت: دار إحياء التراث.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *العين*، قم: هجرت.
- فوال بابتی، عزیزة، (بی تا)، *المعجم المفصل فی النحو العربی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، محقق/مصحح: موسوی جزائری، طبیب، قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، محقق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ناظمیان، رضا؛ قربانی مادوانی، زهره، (۱۳۹۹ش). مترجم عناصر بافت برون زبانی در جلد اول «الکتاب» سیبویه، *«نشریه پژوهش‌های مترجم در زبان و ادبیات عربی»*، (صفحات ۱۸۵ - ۲۰۷).
- نیدا، یوجین، (۱۹۷۶م)، *نحو علم الترجمة*، مترجم: ماجد النجار، عراق: مطبوعات وزارة الإعلام.
- نیل، رابینسون، (زمستان ۱۳۸۳ش)، عیسی در قرآن، عیسی تاریخ و اسطوره تجسد، مترجم: شاکر، محمد کاظم، «مجلة هفت آسمان»، شماره ۲۴.

• Mill, John Stuart, 1961, a system Of Logic, Ratiocinative, and Inductive. Stanford University Press.